



چهارده دستورالعمل ارزنده برای سیر و سلوک / اهمیت و فضایل نماز

آیت الله مظاهری در اهمیت نماز گفت: یکی از مهمترین احکام عملی اسلام که بعد از اصول دین، از بارزترین نشانه‌های متقی به شمار می‌رود، نماز است. قرآن کریم می‌فرماید: پرهیزکاران کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را برپا می‌کنند...

آیت الله مظاهری در اهمیت نماز گفت: یکی از مهمترین احکام عملی اسلام که بعد از اصول دین، از بارزترین نشانه‌های متقی به شمار می‌رود، نماز است. قرآن کریم می‌فرماید: پرهیزکاران کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را برپا می‌کنند و آنچه به آنها روزی داده ایم، انفاق می‌نمایند.

به گزارش خبرگزاری مهر، به تناسب اشاره به اهمیت نماز شب در سیر و سلوک، آیت الله مظاهری قدری به اصل موضوع نماز که آن هم در سلوک معنوی انسان‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در قرآن کریم و روایات شریف چهارده معصوم «ع»، تأکید فراوانی بر آن شده است، پرداخته است. که متن آن در پی می‌آید:

اهمیت و فضائل نماز

یکی از مهمترین احکام عملی اسلام که بعد از اصول دین، از بارزترین نشانه‌های متقی به شمار می‌رود، نماز است. قرآن کریم می‌فرماید:

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» [1]

(پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را برپا می‌کنند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌نمایند. قرآن مجید در این آیات، از ایمان به غیب (امور پنهان از حواس مانند خدا، وحی، فرشتگان، معاد و قضیه حضرت ولی عصر «عج») و زنده نگه داشتن نماز و اهمیت به انفاق، به عنوان ویژگی‌های انسان مؤمن و با تقوا یاد می‌کند و این صفات را از صفات متقین بر می‌شمرد. همچنین از پیامبر «ص» و ائمه اطهار «ع» در اهمیت نماز روایات فراوانی نقل شده است. امام صادق «ع» می‌فرماید:

«مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ» [2]

بعد از معرفت خداوند عبادتی را بالاتر از نماز نمی‌شناسم.

نماز مانند نهر روان و چشمه زلال و پاکیزه‌ای است که انسان مؤمن هر روز روح و روان خود را در آن می‌شوید. امیرالمؤمنین «ع» فرمودند: «پیامبر «ص» نماز را به چشمه زلال آب گرمی تشبیه فرمودند که نمازگزار در شبانه روز پنج نوبت در آن شستشو می‌کند.» [3] نماز بسیاری از فضیلت‌ها و نیکویی‌ها را برای انسان تحصیل و بسیاری از رذائل و زشتی‌ها را از او دور می‌کند. قرآن شریف می‌فرماید:

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» [4]

همانا نماز آدمی را از فحشا و منکر باز می‌دارد و ذکر خدا بزرگتر است و خدا به کارهایی که می‌کنید، آگاه است. نماز معلم اخلاق انسان است؛ معلمی که همه جا حضور دارد و همه می‌توانند از آن بهره ببرند؛ به تدریج روح و اخلاق انسان را پاکیزه می‌کند و موجب نجات انسان از گمراهی‌ها و هدایت او به سوی رستگاری می‌شود، معلمی که انسان را به راه راست که راه سعادت است، هدایت می‌کند. وظیفه معلم اخلاق به وجود آوردن قلب مطمئن در وجود شاگرد است. وی باید نهال رذیلت را از دل او برکند و به جای آن درخت فضیلت بنشاند. معلم اخلاق شاگرد خود را به سوی خداوند و به سمت نور مطلق رهبری می‌کند، تا جایی که نور الهی در دل او جلوه‌گر شود و رفتار او و به عبارت روشن‌تر، وجود او را خدائی می‌کند. نماز واقعی نیز مانند معلم اخلاق، انسان را به معراج حقیقی، قرب معنوی و وصول به حق رهبری می‌کند. دوری کردن از کارهای ناروا، چه در پنهان و چه در آشکار، از آثار و خواص نماز است. نماز با حضور قلب انسان را از ارتکاب گناهان کبیره و صغیره باز می‌دارد. نماز مانند فرشته نجاتی در شب اول قبر، عالم برزخ و روز قیامت به فریاد انسان می‌رسد. نماز بهترین وسیله تأمین آسایش و آرامش روح و روان انسان در دنیا و برخورداري از نعمت‌های بهشتی در آخرت است. قرار گرفتن در کنار حوض کوثر با پیامبرگرامی «ص» و ائمه اطهار «ع» (با نماز امکان پذیر می‌شود. یکی از فواید نماز آن است که نگرانی، اضطراب و افسردگی - که بیماری رایج در عصر حاضر است - را در مؤمنان حقیقی و نمازگزاران واقعی از بین می‌برد. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» [5]

آگاه باشید که یاد خدا دل‌ها را آرامش می‌بخشد.

نماز در دنیا و آخرت به یاری مؤمن می‌شتابد و در بن بست‌ها او را نجات می‌دهد.

«وَ اسْتَعِذُّوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» [6]

در زمان پیامبر اکرم «ص» در برخی جنگ‌ها که نزدیک بود سپاه اسلام با شکست روبه‌رو شود، حضرت دستور نماز می‌دادند و دو رکعت نماز می‌خواندند و سپس با توکل بر خداوند و قلبی مطمئن، بر دشمن پیروز می‌شدند. شیخ الرئیس ابوعلی سینا «ره»، فیلسوف و دانشمند مشهور، در کتاب شفا و بعضی دیگر از کتب خود می‌گوید: در هر علمی چند روز شاگردی می‌کردم و بعد از چند روز استاد من، شاگرد من می‌شد، ولی در علوم الهی بعضی اوقات چهل مرتبه مسئله‌ای را بررسی می‌کردم و شبیه آن حل

نمی‌شد و نهایتاً با پناه به عالم ملکوت، شبهه حل می‌شد. ابوعبیده جوزجانی که یکی از شاگردان شیخ است و ملازم با او می‌باشد، نیز می‌گوید: مسجدی نزدیک خانه شیخ الرئیس بود. او به آن مسجد می‌رفت و با نماز و رابطه با عالم غیب، شبهات و مشکلات علمی خود را حل می‌کرد. [7] مرحوم صدرالمتألهین «ره» نیز در بعضی از آثار خود می‌فرماید: وقتی که اسفار را در کهک می‌نوشتیم، اگر شبهه‌ای برای من جلو می‌آمد، به قم می‌رفتم و در حرم حضرت معصومه «ع» شبهه‌ام را رفع می‌کردم. اگر نماز، واقعاً نماز باشد، رفع گرفتاری می‌کند. بسیار دیده شده در گرفتاری‌های سخت، دو رکعت نماز با حضور قلب باعث رفع گرفتاری مهم در زندگی انسان‌ها شده است. نماز با حضور قلب است که گرفتاری را بر طرف می‌کند و بالاترین لذت را دارد. غم و غصه و اضطراب خاطر را از بین می‌برد و افسردگی و پیری زودرس هم ندارد. دل نمازگزار به یاد خدا مطمئن است و حق تعالی بر دل او حکومت می‌کند. خداوند در قرآن شریف می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» [8] در این آیه شریفه خداوند با تأکید فراوان می‌فرماید: یقین داشته باشید که اولیای خدا، هیچ غم و غصه‌ای ندارند و ترس و افسردگی هم در آنها راه ندارد.

جایگاه نماز در سیری معصومین «ع»

نماز در سیره معصومین «ع» نقش برجسته‌ای دارد. پیامبر گرامی «ص» در طول بیست و سه سال که مسئولیت سنگین و طاقت‌فرسای رسالت را بر عهده داشتند، بسیار از نماز استمداد می‌کردند. انصافاً به منزل رساندن آن بار سنگین با وجود موانع متعدد و مختلفی که بر سر راه پیامبر «ص» وجود داشت، فقط با استعانت از نماز امکان‌پذیر بود. و در آخرین لحظات عمر شریف نیز با سفارش مسلمانان به نماز، از دنیا رحلت فرمودند. امیرالمؤمنین «ع» نقل می‌کنند در حالی که سر مبارک پیامبر «ص» در دامن من بود، مرتب می‌فرمودند: «اللّٰهُ اللّٰهُ فِي صَلَاتِكُمْ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» [9] تا از دنیا رفتند. دو نکته مهم در آخرین وصیت پیامبر اکرم «ص» مشاهده می‌شود. اول: اهمیت به نماز و دوم: خوش رفتاری با زیردستان. در واقع پیامبر «ص» قصد دارند با این وصیت، به مسلمانان بفهمانند که با دو بال رابطه با خداوند و رابطه با مردم، می‌توان به سوی سعادت و رستگاری صعود کرد. همسران پیامبر اکرم «ص» نقل می‌کنند که وقتی مؤذن اذان می‌گفت، آن حضرت به اندازه‌ای تلاطم درونی پیدا می‌کردند و تغییر حالت می‌دادند که گویی ما ایشان را نمی‌شناختیم و آن حضرت نیز ما را نمی‌دیدند. [10] سیر در سیره سایر حضرات معصومین «ع» نیز، اهمیت و توجه فوق‌العاده آن ذوات منور به نماز را روشن می‌سازد. در تاریخ آمده است که «ليلة الهرير» [11] شب سختی برای امیرالمؤمنین «ع» و یاران ایشان بود؛ اما امیرالمؤمنین «ع» در وسط میدان نبرد، در حالی که فرماندهی جنگ را بر عهده داشتند، از نماز غافل نبودند و در شب ليلة الهرير نیز نماز شب ایشان ترک نشد و مرتب از نماز کمک می‌گرفتند. [12] حضرت زهراى مرضیه «س» بسیاری از شب‌ها، خصوصاً شب‌های جمعه از اول شب تا به صبح نماز می‌خواندند و بعد از نماز هم اول به دیگران دعا می‌کردند. [13] ایشان به اندازه‌ای روی پا می‌ایستادند و نماز مستحبتی می‌خواندند که پاهای مبارکشان ورم کرده بود. [14] امام حسن مجتبی «س» وقتی قصد رفتن به مسجد داشتند، غسل می‌کردند، بهترین لباس‌ها را می‌پوشیدند و نظیر دامادی که به حجله می‌رود، به سمت مسجد می‌رفتند. هنگام ورود به مسجد، با بدن لرزان، پای راست را داخل مسجد می‌گذاشتند و می‌فرمودند: «يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ...» بعد وارد مسجد می‌شدند. [15] در تاریخ آمده است که حضرت سیدالشهداء «ع» و یاران ایشان، در سخت‌ترین شرایط و در اوج مصیبت و بلا در روز عاشورا، نه تنها ارتباط با خداوند و مناجات با او را فراموش نکردند، بلکه بر میزان آن افزودند. صدای زمزمه‌های مناجات با خدا در نماز شب یاران با وفای امام حسین «ع»، در شب عاشورا، فضای کربلای معلی را پر کرده بود. در روز عاشورا در بحبوحه جنگ، امام حسین «ع» در وقت نماز، به اقامه نماز ظهر پرداختند و این فریضه اساسی و مهم را فدای جنگ نکردند. [16] راجع به حضرت امام زین‌العابدین «ع» نقل شده است که بسیار عبادت می‌کردند و در پاسخ به تقاضای برخی نزدیکان مبنی بر کاستن از میزان عبادات، با گریه فرمودند: من وقتی به یاد نمازها و عبادات امیرالمؤمنین «ع» می‌افتم، از عبادات خود خجالت می‌کشم و کجا توان عبادات امیرالمؤمنین «ع» را دارم. [17] امام هفتم حضرت موسی بن جعفر «ع» وقتی که وارد زندان شدند، فرمودند: خدایا جای خلوتی می‌خواستم که بتوانم رابطه‌ام با تو را مستحکم‌تر کنم، الحمدلله پیدا شد و در تاریخ نوشته‌اند که حضرت موسی بن جعفر «ع» در زندان بسیار نماز می‌خواندند. [18] هنگامی که دعبل به محضر امام علی‌ابن موسی‌الرضا «ع» رسید و آن اشعار تاریخی را خواند، امام رضا «ع» عباي خود را به او هدیه کردند و فرمودند: من شب‌ها در این جبهه بسیار نماز خوانده‌ام. [19] از این قبیل روایات، در سیره پیامبر اکرم «ص» و اهل بیت عصمت و طهارت «ع» فراوان یافت می‌شود و در این مجال فرصت بازگوئی مفصل آن نیست و کتاب جداگانه‌ای می‌طلبد. ولی در همین بیان مختصر میزان اهمیت آن ذوات نورانی به نماز، روشن می‌گردد. سالک باید از سیره معصومین «ع» سرمشق بگیرد و نماز را در متن زندگی و مقدم بر همه امور مادی و معنوی قرار دهد. مسلمان واقعی کسی است که در وقت نماز یک تلاطم درونی پیدا کند و به جز نماز، به امر دیگری توجه نداشته باشد.

مراتب نماز

نماز دارای مراتبی است؛ نماز عوام، نماز خواص و نماز اخصّ الخواص

نماز عوام

مرتبه اول نماز که معمولاً مربوط به انسان‌های عادی است، همان لقلقه زبان می‌باشد و اصطلاحاً به آن نماز لسانی گفته می‌شود. کلمات آن درست ادا می‌شود و قیام، قعود، رکوع و سجود آن به درستی انجام می‌پذیرد. این نماز برای انسان رفع تکلیف می‌کند و باعث می‌شود چنین انسانی تارك الصلاة نباشد. یعنی جزء کافران به شمار نرود و به اندازه وسعش هم می‌تواند نیروی کنترل‌کننده از گناهان باشد. شاید بتوان گفت نود درصد مردم همین نماز لسانی را می‌خوانند. طبق تحقیقاتی

که به عمل آمده تعداد افرادی که نماز خوان بوده‌اند و جرم و جنایت مرتکب شده‌اند، نسبت به افراد «تارك الصلاة» که مرتکب اعمال خلاف شده‌اند، خیلی کمتر است. این نتیجه نشان می‌دهد که همین نماز زبانی و اینکه شخصی اهل نماز جماعت و مسجد باشد، و لو اینکه آن مسجد رفتن هم ظاهری باشد، بالأخره او را در جاهایی نجات می‌دهد و به نفع انسان عمل می‌کند. این مرتبه نماز از نظر فقهی صحیح است و قضا هم ندارد.

نماز خواص

مرتبه دوم نماز که از اهمیت بالاتری برخوردار است، نمازی است که همراه با خضوع و خشوع باشد. یعنی علاوه بر آنکه نمازگزار رعایت آداب ظاهری را در نماز می‌کند، دل او نیز به یاد خدا خاشع باشد. در حالی که زبان نماز می‌خواند، دل او هم نماز بخواند. وقتی شخص می‌گوید: «ایّاك نعبد و ایّاك نستعین»، دل نیز واقعاً خاشع در برابر خداوند باشد و همین آیه شریفه را بخواند. خشیت خداوندی بر دل چنین نمازگزاری حکمفرما می‌شود و او را در شمار مؤمنین قرار می‌دهد. خداوند متعال در قرآن شریف می‌فرماید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» [20]

به نام خداوند بخشنده مهربان. حقا که گروندگان رستگار شدند؛ آنان که در نمازشان فروتنند و آنان که از هر بیهوده و زشتی رویگردانند. در این مرتبه از نماز، دل انسان در برابر خدای سبحان، مؤدب است. همانگونه که نمازگزار مراعات ادب ظاهری را در نماز می‌کند؛ به اطراف نگاه نمی‌کند و نظیر کسی که در مقابل بزرگی ایستاده است، دست‌ها را با احترام روی دو پا می‌گذارد و نماز می‌خواند. به این نماز، نماز همراه با خضوع و خشوع می‌گویند و رستگار آن کسی است دل خود را در نماز همراه کند و خودش و دلش در برابر پروردگار متعال مؤدب باشند. به عبارت دیگر می‌توان گفت خضوع یعنی رعایت ادب ظاهری در نماز و خشوع یعنی ادب دل و همراهی دل در نماز. از پیامبر اکرم «ص» سؤال شد خشوع چیست؟ حضرت فرمودند: «خشوع عبارت است از تواضع و فروتنی در نماز و اینکه بنده قلب خود را به طور کامل متوجه خدا سازد.» [21] حضور قلب در عبادات، روح و روان آن‌ها محسوب می‌شود و نورانیت و مراتب کمال عبادت‌ها به خشوع و مراتب آن بستگی دارد. هیچ عبادتی بدون حضور قلب، مقبول درگاه احدیت واقع نمی‌شود و مورد لطف و رحمت ربوبی قرار نمی‌گیرد. خواندن نماز واقعی برای کسانی که به مقام خشوع نرسیده باشند، دشوار و سنگین است. چنین افرادی به خاطر ترس از جهنم و طمع بهشت نماز می‌خوانند. هرکسی می‌تواند در نماز، خضوع و خشوع را مراعات کند، به شرط آنکه تمرین کافی در این زمینه داشته باشد و نیز دارای اراده‌ای قوی باشد. البته توجه به اینکه اینگونه توفیقات را خدا باید بدهد، ضروری است.

نماز اخص الخواص

مرتبه سوم از نماز این است که انسان خود را در محضر خدا می‌یابد. علاوه بر اینکه با دل خود درمی‌یابد در محضر خداست و خدا با او حرف می‌زند. درک می‌کند که او نیز با خداوند حرف می‌زند. در این صورت، نماز گفتگو و يك مکالمه‌ای می‌گردد و هرچه انسان در این راه جلوتر برود، نماز او به صورت يك معاشقه در می‌آید. آدمی به هر درجه از کمال که برسد و معرفت به خدا پیدا کند، خدا نیز به همان اندازه توجه به او دارد. اگر نماز کسی زبانی شد، به همان اندازه خدا او را یاد می‌کند و اگر نماز قلبی شد، به همان میزان، توجه حق تعالی را به همراه دارد. در واقع می‌توان گفت در مرتبه سوم نماز، نمازگزار عاشق خداوند و خداوند عاشق او است. طبق نقل مشهور، خداوند عزوجل در روایت قدسی می‌فرماید:

«مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، وَ مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي، وَ مَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي عَشَقَنِي، وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ وَ مَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ، وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَيْ دِيْنُهُ، وَ مَنْ عَلَي دِيْنُهُ فَأَنَا دِيْنُهُ»

در حقیقت، کسی که خداوند را که مستجمع جمیع کمالات است می‌یابد، مطمئناً عاشق او می‌شود و ذات باری تعالی می‌فرماید: در این صورت من نیز عاشق او می‌شوم و از اینجا به بعد، نفس گشی سالک پیش می‌آید و به جایی می‌رسد که وقتی عاشق خداوند شد، بابت این عشق، نفس امّاره خود را می‌کشد و چنین انسانی خدایی می‌شود و به کمک و لطف خود خداوند تبارک و تعالی، کلیه صفات رذیله را در وجود خود نابود می‌کند. پاداش این نابودی صفات رذیله، به دست آوردن خود خدا است. یعنی رسیدن به مقام لقاء الله و مقام فناء. اگر کسی به چنین مقامی نائل آید، خداوند بر دلش حکومت می‌کند. دیگر به جز خداوند، هیچ موجودی در نظر او جلوه ندارد. به قول شاعر:

به دریا بنگرم دریا تو بینم به صحرا بنگرم صحرا تو بینم

به هرجا بنگرم، کوه و در و دشت نشان از روی زیبای تو بینم

مرگ در راه خدای سبحان، برای چنین انسانی از غسل شیرین‌تر است. شهادت در راه خداوند، بالاترین لذت را برای او دارد. وقتی انسان به واسطه نماز به این مراحل برسد، دیگر حتماً گناه نمی‌کند و چنین نمازی همان است که قرآن کریم درباره آن می‌فرماید:

«وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُتَكْرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» [22]

و نماز را برپا دار؛ زیرا نماز از گناهان بزرگ و آنچه ناپسند است باز می‌دارد، و البته یاد خدا بودن بزرگتر است، و خدا می‌داند چه می‌کنید. این نماز باعث می‌شود نمازگزار همه جا را محضر خداوند بیابد. چنین انسانی در محضر خدا است و مانند انسان تشنه که آب می‌نوشد و سیراب بودن را حس می‌کند، خداوند را می‌یابد. «یابیدنی‌ها» قابل وصف نیستند. بعضی چیزها دانستنی است، نظیر اینکه باید همه جوان‌ها به مطالعه اصول دین بپردازند و آن اصول را بدانند تا شبهات دینی و مذهبی در آنان اثر سوء نگذارد. ولی این دانستنی‌ها به تنهایی کافی نیستند و کاربرد ندارند. چه موقع کاربرد پیدا می‌کند؟ وقتی که این

علوم، یابیدنی شود. و صرفاً با عبادت و ارتباط مستمر با حق تعالی، علوم دانستنی به علوم یافتنی مبدل می‌شود. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

«وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» [23]

پروردگارت را پرستش کن تا یقین پیدا کنی.

خداوند می‌فرماید: ای انسان! ابتدا باید مقام عبودیت پیدا کنی تا بعد از آن به مقام یقین نائل آیی؛ یعنی مرتبه یقین وابسته به عبادت است. بعد از رسیدن به مقام عبودیت و یقین، اصول دین و عقاید تشیع، برای سالک یابیدنی می‌شود. رسیدن به این مقام نیز احتیاج به سواد و علم آموزی ندارد. در روایت است که رسول خدا «ص» صبح هنگام جوانی را در مسجد دیدند. پیامبر «ص» با نگاهی به او، متوجه شدند این جوان در حال سیر در عالم دیگری است. به او فرمودند: «كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟» جوان جواب داد: «أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا» یعنی من به جایی رسیده‌ام که همه چیز را باور کرده‌ام و به مقام یقین رسیده‌ام و حقیقت دین را یافته‌ام. سپس برداشت‌های معنوی و آنچه یابیده بود را بیان نمود. پس از آن پیامبر اکرم «ص» به اصحاب خود فرمودند: خداوند، قلب این جوان را به نور ایمان روشن کرده است. [24] این چنین عبادت و نماز خواندن، موجب برون رفت سالک از ورطه غفلت و رسیدن وی به مقام یقظه و بیداری می‌شود و او را به مقام آدمیت می‌رساند.

آداب نماز

آداب نماز بر دو قسم است: آداب ظاهری و آداب باطنی.

مرحوم فیض «ره» در کتاب شریف «المحجة البيضاء» با ذکر مثالی زیبا نقش اجزای مختلف نماز را تبیین کرده است، وی می‌گوید: «کمال انسان وابسته به دو چیز است: موجودیت باطنی و اعضای ظاهری؛ موجودیت باطنی انسان همان روح او و ظاهر جسمانی آدمی، اعضا و جوارح او است. بعضی از اعضای بدن آدمی مانند قلب، کبد و مغز دارای چنان اهمیتی هستند که با از بین رفتن آن، حیات انسان از بین می‌رود. بعضی از اعضا نظیر چشم، دست، پا و زبان در موقعیتی هستند که با نبود آن‌ها، حیات آدمی از دست نمی‌رود، ولی مقاصد حیات مخدوش می‌گردد. بعضی از اعضا نیز چنانند که با از دست رفتن آن‌ها، نه حیات انسان و نه مقاصد آن، هیچ‌یک آسیبی نمی‌بینند، اما به زیبایی انسان لطمه وارد می‌شود، نظیر ابرو، ریش و سفیدی پوست. همچنین برخی از اعضا چنانند که از دست رفتن آن‌ها به اصل جمال آدمی لطمه‌ای وارد نمی‌کند، اما از کمال آن می‌کاهد، مانند کمائی بودن ابرو، سیاهی موی سر و صورت و سرخ‌بودن گونه‌های صورت. صورت عبادت‌هایی که در شرع مقدس واجب شمرده شده است نیز همین‌گونه است. روح و حیات باطنی نماز، خشوع، نیت، حضور قلب و اخلاص است. رکوع، سجود و قیام آن به منزله قلب، کبد و مغز می‌باشد که اگر از دست برود، نماز از دست می‌رود. قرائت و اذکار نماز در حکم دست، پا، چشم و زبان است که با وارد شدن خدشه به آن‌ها حیات نماز از دست نمی‌رود، اما بعضی از مقاصد آن مخدوش می‌شود. مستحبات نماز به مثابه زیبایی‌های مو، پوست و صورت است که وجود آن‌ها موجب جمال و زیبایی می‌شود. رعایت لطایف آداب در این مستحبات، به منزله کمائی بودن ابرو و تناسب اندام است که موجب کمال زیبایی است.» [25]

نماز برای بنده به مثابه هدیه‌ای است که به وسیله آن به پیشگاه رب‌الارباب تقرب می‌جوید، همان‌طور که مردمان با تقدیم هدایا نزد بزرگان تقرب می‌جویند. این هدیه به خداوند عرضه می‌شود و روز قیامت به نمازگزار برمی‌گردد. بنابراین، بنده در زیباسازی یا زشت و ناقص کردن نماز اختیار دارد، اگر آن را زیبا و نیکو سازد، خیر و خوبی آن به خود او باز می‌گردد و اگر آن را زشت نمود، بدی آن به خودش برمی‌گردد. از جمله آداب باطنی نماز، داشتن خضوع و خشوع در نماز است. خضوع یعنی رعایت ادب در پیشگاه پروردگار و خشوع یعنی توجه قلبی به خداوند در هنگام نماز و فروتنی باطنی در هنگام راز و نیاز با او. خشوع بدین معنی است که انسان در هنگام ادای نماز حضور قلب داشته باشد و به امور دنیوی فکر نکند. خشوع قلب موجب خشوع اعضا و جوارح می‌شود. وقتی مسلمان بداند که رستگاری وی در گرو رعایت آداب باطنی و داشتن خشوع در نماز است، می‌کوشد تا هنگام ادای نماز، مراتب خضوع و خشوع را رعایت کند؛ بدین معنی که در هنگام خواندن حمد و سوره، تمام توجه خود را متوجه معبود می‌کند که در حال راز و نیاز با اوست و هنگام رکوع و سجود، خدای متعال را به راستی تنزیه و تسبیح می‌کند. خضوع و خشوع در نماز، موجب قبول شدن نماز آدمی می‌گردد. نماز مقبول آن است که آداب ظاهری و باطنی در آن مراعات شود؛ یعنی با خضوع و خشوع همراه باشد. چنین نمازی موجب تزکیه نفس و پاکی روح و روان می‌شود و تأثیر تربیتی و اخلاقی فراوانی دارد. از این‌رو چنین نمازی را نماز اخلاقی نیز می‌گویند؛ نمازی که فرشتگان آن را با درخشندگی خاصی به پیشگاه خداوند متعال می‌برند و پروردگار عالم این نماز را می‌پذیرد. در حالی که نماز صحیح، تنها موجب رفع تکلیف می‌شود و به سبب آن انسان در جهان آخرت مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد. چنین نمازی را نماز فقهی نیز می‌گویند. نمازی که فرشتگان آن را در حالی که نورانیت و درخششی ندارد، به محضر ربوبی می‌برند و معلوم نیست مورد قبول خداوند قرار گیرد. [26]

نمازی که با حضور قلب خوانده شود، ارزشمند و بسیار با اهمیت است. ممکن است در بعضی از نمازها شخص نتواند خشوع در آن را مراعات کند. در چنین مواقعی نمازگزار با رعایت خضوع ظاهری و به‌جا آوردن مستحبات، نظیر گفتن اذان و اقامه و خواندن ذکرهای اضافه بر ذکر اصلی در رکوع و سجده‌ها که در رساله‌های عملیه و کتب ادعیه آمده است، می‌تواند موجبات قبولی نماز خود را فراهم آورد. نمازگزار می‌تواند در نماز و بعد از نماز با صلوات بر پیامبر اکرم «ص» و خواندن تعقیبات - یعنی دعا‌هایی که بعد از نمازهای یومیه وارد شده است - بخشی از کاستی‌های نماز خود را جبران کند. آن‌گاه آن نماز را به خداوند متعال عرضه نماید تا پروردگار با فضل و کرم خود آن را بپذیرد. در میان تعقیبات نماز، تسبیحات حضرت زهرا «س» فضیلت بسیاری دارد. امام صادق «ع» می‌فرمایند: «تسبیح جدهام حضرت زهرا «س» بعد از نمازهای روزانه، نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز برتر و محبوب‌تر است.» [27]

حضور قلب در نماز

وقتی ادب ظاهری و ادب باطنی در نماز مراعات شود و نماز انسان همراه با خضوع و خشوع باشد، توفیق حضور قلب در نماز به وی عطا می‌شود. در این صورت است که نماز به صورت يك معاشقه در می‌آید. وقتی نماز گزار سوره حمد را می‌خواند، با تمام وجود درک می‌کند که خدا در حال صحبت با او است و باید خود را در محضر خدای سبحان بیابد تا کلام نورانی حق تعالی را از زبان خودش بشنود. در سایر نماز نیز واقعاً احساس بندگی می‌کند و در می‌یابد که او در حال صحبت با خدای خویش است. يك «الله اکبر» چنین نمازی به دنیا و آنچه در دنیا است، ارزش دارد. از امام صادق «ع» در مورد معنای «تکبیرة الاحرام» پرسیدند، ایشان فرمودند: یعنی ای نفس و ای دنیا، اکنون موقع صحبت با خداست. در نماز با حضور قلب، ذهن آدمی به این سو و آن سو نمی‌رود، بلکه فقط و فقط خداوند بر ذهن او حکومت می‌کند. این چنین نماز است که دعای مستجاب دارد. ولی اگر کسی توفیق حضور قلب پیدا نکند، لاقلاً باید در نماز مؤدب باشد و شمرده شمرده نماز بخواند و مراقب فکر و ذهن خود باشد که به هر سوئی نرود. نقل می‌کنند امام جماعت یک مسجد، روایتی با این مضمون مشاهده کرد که اگر کسی دو رکعت نماز بخواند، دعایش مستجاب می‌شود. چون حاجت خیلی مهمی داشت به مسجد آمد و شروع به خواندن نماز کرد. وقتی «بسم الله الرحمن الرحيم» گفت و وارد نماز شد، یادش آمد مسجدی که در آن نماز می‌خواند، گلدسته ندارد و تا آخر نماز، فکر و ذهن او به دنبال ساخت گلدسته بود. وقتی نماز را سلام داد، ساخت گلدسته مسجد نیز به پایان رسید. بعد از نماز دست خود را برای دعا بالا کرد و انتظار اجابت داشت که ناگهان متوجه شد چه نمازی خوانده است. از این رو خجالت کشید و گفت: روایت می‌فرماید هرکس دو رکعت نماز بخواند، دعای مستجاب دارد، نه هرکس گلدسته بسازد. از آنچه تاکنون بیان شد، این نتیجه حاصل می‌شود که نماز می‌تواند سالک را عروج دهد و او را به مقامات عالیہ عرفانی برساند. همچنین دانستیم آن نمازی که اثرات فراوانی در پیشرفت سیر و سلوک دارد، نماز همراه با حضور قلب است. حال باید دانست این حضور قلب از کجا پیدا می‌شود و موانع کسب توفیق آن کدامند؟

خداوند تبارک و تعالی در سوره مؤمنون، صفاتی را برای اهل ایمان ذکر می‌نماید. مقصود خداوند از بیان آیه شریفه «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»، بعد از آیه شریفه «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» فهماندن ارتباط مستقیم «اعراض از لغو» و «خشوع در نماز» به بندگان است. به عبارت روشن‌تر، رستگار کسی است که در نمازش خاضع و خاشع باشد و از هرگونه لغو و بیهوده، اعراض کند. اگر سالک بتواند از لغویات رویگردان باشد، توفیق حضور قلب پیدا می‌کند. همچنین اگر طالب معرفت، نماز خود را به مرتبه دوم یا سوم برساند، دیگر اعمال لغو و بیهوده در زندگی او راه نمی‌یابد. خصوصاً قادر می‌شود زبان خود را از لغویات محافظت کند. در مقابل، کسی که مدام حرف بیهوده می‌زند، معلوم است که مرتبه نماز او از نماز لسانی بالاتر نمی‌رود و باید پاسخگوی اعمال و گفتار بی‌نتیجه و بیهوده خود باشد. طبق نقل مشهور، پیامبر اکرم «ص» کفن و دفن جوانی را خودشان انجام دادند، مادر آن جوان گفت دیگر برای فرزندم گریه نمی‌کنم، زیرا به دستان پیامبر گرامی «ص» در قبر آرمیده است. رو به قبر فرزندش گفت: خوشا به حالت، مرگ برای تو آسان باشد و رفت. پیامبر اکرم «ص» روی قبر را پوشاندند و بعد به اطرافیان خود فرمودند: قبر چنان فشاری به او داد که استخوان‌های سینه‌اش درهم شکسته شد. به عبارت دیگر زیر منگنه الهی له شد. اطرافیان گفتند: یا رسول الله آدم خوبی بود. ایشان فرمودند: بله آدم خوبی بود، بهشتی هم هست. اما زیاد حرف بیهوده می‌زد. بعضی حرف‌ها نه نتیجه دنیا دارد و نه آخرت. در تعالیم اسلامی بر مواظبت از زبان، تأکید فراوانی شده است. گفت و شنود بیهوده، دیدنی‌های بی‌ثمر و اعمال بیهوده، قساوت قلب می‌آورد. انسان قسّ القلب نه فقط در نماز حضور قلب ندارد، بلکه از عبادت لذت نمی‌برد. لذا خواب را بر نماز مقدم می‌دارد. تخیل‌ها و توهّم‌های بیهوده یکی پس از دیگری در دل چنین انسانی وارد می‌شود و دل او را مکدر می‌کند. پس از چندی نظیر يك آیینۀ با صفا می‌شود که گرد گرفته باشد. بنابراین گاهی اوقات آدمی گناه نکرده است ولی اعمال لغو و گفت و شنود بیهوده، موجب کدورت قلب وی می‌گردد. نتیجه حضور قلب، شرح صدر است. اگر کسی به واقع نمازگزار شود، خداوند متعال به او شرح صدر عنایت می‌کند:

«أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ ثَوْرٍ مِنْ رَبِّهِ قُوَّةٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» [28]

پس آیا کسی که خداوند سینه او را برای (پذیرش) اسلام گشاده، پس او بر پایه نوری از پروردگار خویش است (مانند انسانی تاریک دل است؟) پس وای به حال کسانی که دل‌هایشان در اثر غفلت از یاد خدا سخت گردیده، آنها در گمراهی آشکاری هستند. هر بخشی از نماز که با حضور قلب ادا شود، مورد پسند و قبول خداوند تبارک و تعالی قرار می‌گیرد. اگر حضور قلب فقط در «الله اکبر» باشد، همان را خداوند می‌پسندد. گاهی ثلث نماز با حضور قلب است که همان ثلث، مورد قبول خداوند واقع می‌شود. خوشا به حال آن کسی که همه نمازش مورد پسند و قبول حق تعالی قرار می‌گیرد. پیامبر اکرم «ص» فرمودند:

«إِنَّ مِنَ الصَّلَاةِ لَمَا يُقْبَلُ نِصْفُهَا وَ ثُلُثُهَا وَ رُبُعُهَا وَ خُمْسُهَا إِلَيَّ الْعَشْرُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يُلْفَأُ كَمَا يُلْفَأُ الثُّوبُ الْخَلْقُ فَيُضْرَبُ بِهَا وَجْهُ صَاحِبِهَا وَ إِنَّمَا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ بِقَلْبِكَ» [29]

بعضی از نمازها نیمی از آن پذیرفته می‌شود، بعضی يك سوم آن، برخی يك چهارم و بعضی يك پنجم تا آنجا که برخی يك دهم آن قبول می‌شود و بعضی از نمازها همچون جامه‌ای کهنه، پیچیده و بر صورت صاحبش زده می‌شود و نمازگزار بهره‌ای از نمازهایش نمی‌برد، مگر به اندازه‌ای که در هنگام خواندن آن‌ها به خداوند توجه داشته است. نماز همراه با حضور قلب، سالک را به مقام یقظه می‌رساند. دل او را نورانی می‌کند و او را به جایی می‌رساند که خدای متعال، در دلش رسوخ پیدا می‌کند. وقتی «لا اله الا الله» می‌گوید، این ذکر عظیم در تمام وجودش مشاهده شود و گوئی تمام وجود او «لا اله الا الله» می‌گوید. پس از واقعه عاشورا، وقتی اهل بیت «ع» در شام حضور داشتند، در مجلس یزید، هنگامی که امام سجاد «ع» خطبه می‌خواندند، مؤذن اذان گفت. امام سجاد «ع» فرمودند: گفتن «اشهد ان لا اله الا الله» برای تو لفظی است. ولی گوشت و پوست و استخوان من به

این شهادت، گواهی می‌دهد. [30] یعنی ای مؤذن، باید دل تو نیز شهادت به وحدانیت خداوند بدهد. «سعید ابن جبیر» یکی از شاگردان راستین مکتب اهل بیت «ع» بود که به دست حجاج، به شهادت رسید. وقتی سر او را از بدنش جدا کردند، خونش روی زمین عبارت «اشهد ان لا اله الا الله» را نقش بست. در مورد شهید دوم که یکی از فقهای بزرگ اسلامی بود و در راه اعتلای تشیع به شهادت رسید نیز منقول است که وقتی سر او را از بدن جدا کردند، خون وی به صورت «لا اله الا الله» روی زمین شکل گرفت. از این قبیل کرامات در تاریخ زندگی اولیای الهی به وفور مشاهده می‌شود. یکی از وجوه مشترک سیره طلایه داران اخلاق و عرفان اسلامی، اهمیت آنان به نماز، خصوصاً نماز اول وقت و به جماعت است. هنگامی که استاد بزرگوار ما امام خمینی «ره» در فرانسه بودند، یک کنفرانس مهم خبری با حضور ایشان برگزار شد. خبرنگاران رسانه‌های مختلف بین‌المللی در آن کنفرانس شرکت داشتند و حضرت امام «ره» در حال ایراد مطالب مهم سیاسی درباره شاه و اوضاع ایران بودند. وقت نماز ظهر شد. امام مصاحبه را رها کردند و گفتند: هنگام نماز است. هر چه اصرار کردند که امام آن مصاحبه اساسی را ادامه بدهند، نپذیرفتند.

اقامه نماز

قرآن کریم همواره برای امر به نماز، از واژه «اقامه» بهره می‌گیرد. مگر در موارد بسیار نادری، در قرآن شریف عبارت «نماز خواندن» نیامده است. بلکه در آیات مختلف می‌فرماید: «أَقِمُّوا الصَّلَاةَ» [31] یعنی نماز را به‌پا دارید. به پا داشتن نماز به معنای صرفاً خواندن آن نیست، بلکه به معنای زنده نگه داشتن روح و هدف نماز در زندگی فردی و اجتماعی است. بنابراین نماز باید در متن زندگی آدمی جریان داشته باشد و یک امر مهم و زنده تلقی شود. با توجه به روایات فراوانی، از آیاتی که امر به اقامه نماز می‌نماید، به تأکید قرآن کریم بر «نماز جماعت» تعبیر می‌شود؛ زیرا اقامه صلاة به معنای زنده نگه داشتن نماز و برپا داشتن آن در اجتماع مسلمانان است. شخصی که نماز را به صورت فردی و با حضور قلب به‌جا می‌آورد و مستحبات و تعقیبات نماز را نیز انجام می‌دهد، می‌توان گفت نماز خوانده، ولی آن را اقامه نکرده است و در فرهنگ قرآنی چنین نمازی کامل نیست؛ نماز باید در مسجد، در میان مردم و با جماعت خوانده شود. نماز باید در اجتماع مسلمانان زنده و پویا باشد. نماز جماعت یک شعار است و این شعار باید زنده نگه داشته شود. در باب نماز جماعت و اهمیت آن، احادیث فراوانی از پیامبر اسلام «ص» و ائمه اطهار «ع» نقل شده است. مضمون احادیث این است که اگر شخصی بدون دلیل نماز جماعت را ترک کرد، با او همنشین، معاشرت و داد و ستد نکنید و با او پیوند ازدواج نیز برقرار ننمایید. و در مقابل، کسانی که به نماز و نماز جماعت اهمیت می‌دهند و آن را برپا می‌دارند را دارای مقام و منزلت بالایی دانسته و گرامی داشته است. [32]

پیامبر اکرم «ص» درباره نماز جماعت می‌فرمایند: کسی که نمازهای پنجگانه را به جماعت بگذارد، هر خیر و نیکی را به او گمان برید.

«مَنْ صَلَّى الصَّلَاةَ الْخَمْسَ جَمَاعَةً فَطُتُّوا بِهِ كُلَّ خَيْرٍ» [33]

امام صادق «ع» نیز فرمودند: «مسلمانی که نمازهای صبح و عشا را به جماعت بخواند، در پناه خداوند عز و جل است؛ کسی که به چنین شخصی ستم روا دارد، به خدا ستم کرده است و کسی که او را کوچک شمارد، خدا را کوچک شمرده است.» [34] مؤمنان نباید به خواندن نماز قرادا اکتفا کنند. آن چیزی که مورد تأکید اسلام است، زنده نگه داشتن نماز است. در جامعه اسلامی، هنگامی که مؤذن اذان می‌گوید، باید همه کارها تعطیل شود، همه مردم به مسجد روی آورند و در نماز جماعت شرکت کنند. همه با هم تکبیر بگویند و با هم رکوع و سجود را انجام دهند. این یک وظیفه مهم برای مسلمانان است. در روایت آمده است از جمله چیزهایی که نزد خداوند شکایت می‌کند، مسجد خرابی است که مردم در آن نماز برپا ندارند. [35] در روایتی نقل شده است: «چون قیامت برپا می‌شود، قومی محشور می‌شوند که صورت‌های آن‌ها مانند ستاره می‌درخشد. ملائکه از آن‌ها می‌پرسند، اعمال شما چه بوده است؟ آن‌ها پاسخ می‌دهند: ما با شنیدن اذان برای گرفتن وضو حرکت می‌کردیم و به کار دیگری مشغول نمی‌شدیم. بعد دسته‌ای دیگر محشور می‌شوند که چهره‌های آنان مانند ماه درخشان است. از آن‌ها نیز همان سؤال می‌شود، جواب می‌دهند: ما قبل از اذان وضو می‌گرفتیم و برای ادای نماز آماده می‌شدیم. سپس طایفه دیگری محشور می‌شوند که چهره‌های آنان همچون خورشید می‌درخشد؛ آنان در پاسخ فرشتگان می‌گویند: ما قبل از اذان وارد مسجد می‌شدیم و اذان را در مسجد می‌شنیدیم.» [36]

آثار سوء اعراض از نماز و سبک شمردن آن

در آموزه‌های وحیانی و تعالیم قرآن و عترت «ع»، اعراض از نماز به شدت مذمت شده است. از رسول خدا «ص» نقل شده است که فرمودند: نماز ستون دین است. پس هرکس نماز را از روی عمد ترک کند، پایه‌های دین خود را ویران ساخته است و آن‌کس که نماز را در وقت آن به‌جا نیاورد، داخل «ویل» می‌شود که سرزمینی در جهنم است؛ چنانکه خدای تعالی در قرآن کریم فرمود: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» [37] [38]

و نیز قرآن شریف می‌فرماید:

«فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ، قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» [39]

روز قیامت بهشتیان از گناهکاران سؤال می‌کنند چه چیز شما را به جهنم کشانید؟ پاسخ می‌دهند: ما از نماز گزاران نبودیم و به مستمندان طعام نمی‌دادیم و با آنان که سخن باطل می‌گفتند هم‌آواز می‌شدیم و با گناهکاران همنشین بودیم.

قرآن کریم در ادامه این آیات می‌فرماید:

«فَمَا تَنْفَعُهُمْ شِقَاقَةُ الشَّافِعِينَ» [40]

شفاعت شفاعت‌کنندگان سودشان نبخشد.

از نظر قرآن و روایات، مسلمانی که نماز نخواند، روز قیامت با غیر مسلمانان محشور می‌شود و در صف کافران قرار می‌گیرد. از این رو سفارش شده است که با ترک کننده نماز معاشرت نکنید. مرحوم کلینی «ره» از عبید بن زراره روایت می‌کند که گفت: «به خدمت امام صادق «ع» شرفیاب شدم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! گناهان کبیره را برای من بیان کنید. امام «ع» فرمودند: «گناهان کبیره هفت‌تاست: کفر ورزیدن به خداوند، کشتن انسان‌های بی‌گناه، عاق والدین؛ یعنی موجبات ناخشنودی پدر و مادر را فراهم کردن، رباخواری، مال یتیم را به ناحق خوردن، از جبهه جنگ فرار کردن و تعزب بعد از هجرت؛ یعنی بازگشت به آیین پیشین بعد از تشرف به اسلام.» زراره می‌گوید: از امام «ع» پرسیدم: «ای فرزند رسول خدا! خوردن مال یتیم گناهش بیشتر است یا ترک نماز؟» حضرت فرمودند: «ترک نماز گناهش بیشتر است. نخستین گناه کفر ورزیدن به خداوند است که شامل ترک کننده نماز نیز می‌شود، زیرا کسی که عمداً نماز را ترک کند از کافران است.» [41]

قرآن کریم، از نماز به عنوان یکی از مصادیق ذکر خدای سبحان یاد می‌کند و می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» [42] بنابراین هرکس از نماز رویگردان باشد، در واقع از یاد خدای تعالی رویگردان شده است. چنین کسی بنابر تعبیر قرآن شریف، در دنیا به یک زندگی همراه با عسرت و تنگی دچار می‌شود و در روز قیامت نایبنا محشور می‌گردد.

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» [43]

اولین مصیبتی که در دنیا برای اشخاص بی‌نماز و یا کاهل نماز پیش می‌آید، این است که در زندگی عادی دچار مشکل و تنگنا می‌شوند و راهی برای حل مشکلات خود نمی‌یابند. یک زندگی همراه با غصه و ناراحتی به سراغ آنان می‌آید و زیر منگنه حوادث، له می‌شوند و راه گریزی نیز ندارند. در برخی موارد افراد بی‌نماز از وضعیت مالی خوبی برخوردارند، اما فشار روحی، اجازه لذت از زندگی به آنان نمی‌دهد. زندگی برای چنین افرادی، مرگ تدریجی است و بعد از مرگ نیز، کور وارد صف محشر می‌شوند. شخص بی‌نماز وقتی محشور می‌شود و خود را نایبنا می‌یابد، می‌گوید: خدایا من در دنیا چشم داشتم، چرا اکنون کور هستم؟ از جانب حق تعالی خطاب می‌رسد: چون تو در دنیا خداوند و نماز و قرآن را فراموش کردی، اکنون نیز ما تو را فراموش کرده‌ایم. فراموشی خداوند یعنی کوری در قیامت و عذاب جهنم. بینایی در آخرت بستگی به اعمال این دنیا دارد، بستگی به نماز اول وقت دارد. بستگی به ارتباط همه افراد خانواده با نماز، مسجد و روحانیت دارد. در غیر این صورت، زندگی پوچ می‌شود. وقتی انسان در دنیا با خدای سبحان رابطه نداشته باشد، شیطان با او رابطه پیدا می‌کند و او را به دره تباهی پرتاب می‌کند.

آنچه از آیات و روایات برداشت می‌شود این است که نماز در مقایسه با سایر عبادت‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است و در قیامت معیار قبولی سایر اعمال خواهد بود. امام صادق «ع» فرمودند:

«أَوَّلُ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدَ عَنِ الصَّلَاةِ فَإِذَا قِيلَتْ مِنْهُ قِيلَ سَائِرَ عَمَلِهِ وَإِذَا رُذِّتْ عَلَيْهِ رُذِّ سَائِرَ عَمَلِهِ» [44]

اولین امری که به واسطه آن بنده بازخواست می‌شود، نماز است. چنانچه از او پذیرفته شود، سایر اعمال او نیز پذیرفته می‌شود و اگر قبول نشود، سایر اعمال او نیز رد می‌شود. بنابراین سالک باید اهمیت فراوانی برای نماز خود قائل باشد و نماز را بر همه امور مقدم بدارد. گاهی اوقات، برخی از امور مستحبی بر اقامه نماز مقدم می‌شود. یکی از مستحبات مورد تأکید، سفر به اماکن مقدس و زیارتی است. ولی نزد برخی از مردم زیارت مکان‌های متبرک، از به جا آوردن نماز مهم‌تر است و حتی در میان راه این سفرهای مقدس، از گزاردن به موقع نماز غفلت می‌ورزند. این افراد گاهی امر واجب را فدای امر مستحبی می‌کنند و غافل از آنند که نماز همواره بر انسان واجب است و هیچ امر دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود.

گاهی مشاهده می‌شود که در ایام سوگواری امام حسین «ع» عده‌ای از محبان آن حضرت، مراسم سینه‌زنی و نوحه‌خوانی را به اقامه نماز در اول وقت ترجیح می‌دهند، در حالی که امام حسین «ع» و یاران ایشان برای زنده نگه داشتن نماز و تعظیم شعائر اسلام به شهادت رسیدند. شرکت در مجالس عزاداری حضرت سیدالشهداء «ع»، بسیار پسندیده و نیکو است و برای سالک امری لازم محسوب می‌شود. ولی در وقت نماز، هیچ امر پسندیده‌ای نیز نمی‌تواند جایگزین نماز شود. شایسته است که شیعیان ائمه هدی «ع»، توجه به ادای فریضه نماز را از پیشوایان بزرگ خود بیاموزند. سوره ماعون، تهدید تکان‌دهنده‌ای برای غافلان از نماز دارد و آنان را مسلمان نمی‌داند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أُرَائَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ، فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ، وَ لَا يَحْضُ عَلَي طَعَامِ الْمُسْكِينِ، فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ، الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ، وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» [45]

به نام خداوند بخشنده مهربان. آیا کسی که دین خدا و روز جزا را تکذیب می‌کند، دیدی؟ آری او همان است که یتیم را به سختی می‌راند. و (کسی را) بر دادن طعام به فقرا ترغیب نمی‌کند. پس وای به حال نمازگزاران. آنان که از نمازشان غافل و به آن بی‌اعتنایند. آنان که ریاکاری می‌کنند و اسباب و وسائل مورد نیاز را (از دیگران) دریغ می‌ورزند. خداوند متعال در این آیات، غافلان از نماز را بی‌دین معرفی می‌نماید و می‌فرماید: وای بر این نامسلمان‌ها که اهمیت به نماز نمی‌دهند و در وقت نماز غافل از نمازند. غفلت جامعه از نماز یعنی شلوغ بودن بازار و خیابان در وقت نماز و بدبختی بالاتر در چنین جامعه‌ای این است که سینماها و اماکن تفریحی، در وقت نماز پر جمعیت باشد. قرآن کریم چنین ملتی را مسلمان واقعی نمی‌داند؛ زیرا مسلمان در فرهنگ قرآن و عترت کسی است که در موقع نماز کاملاً متوجه نماز باشد و به هیچ امر دیگری غیر از نماز توجه نداشته باشد. روایت شده است که امام صادق «ع» در آخرین لحظات حیات، همه خویشان و اطرافیان خود را فراخواندند، به طوری که همه تصور کردند امام «ع» وصیت جدیدی دارند. پس از آنکه خویشان و بستگان امام ششم «ع» به بالین ایشان حاضر شدند،

حضرت فرمودند:

«إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَاتتَالُ مُسْتَحَقًّا بِالصَّلَاةِ» [46]

کسی که نماز را سبک بشمارد، به شفاعت ما اهل بیت نمی‌رسد.

مصدق سبک شمردن نماز این است که انسان نماز را اوّل وقت و به جماعت به جا نیاورد و نماز را فدای خواسته‌هایی خود کند. نماز را در حاشیه زندگی خود قرار دهد و زمانی که به گمان خود به کار مهمّی اشتغال دارد، نماز را ترک نماید. کسی که نماز را سبک بشمارد، مورد لطف پروردگار قرار نمی‌گیرد، به شفاعت اهل بیت «ع» نمی‌رسد، دعای او مستجاب نمی‌شود و در عالم برزخ و روز قیامت گرفتار می‌شود. پیامبر اکرم «ص» می‌فرماید: «لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ، لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضُ، لَا وَاللَّهِ» [47]

از من نیست کسی که نماز را سبک بشمارد، چنین کسی در کنار حوض کوثر بر من وارد نمی‌شود، نه به خدا سوگند وارد نمی‌شود.

حضرت امام صادق «ع» فرمودند: «کسی که نمازهای واجب را اوّل وقت به جا آورد و شرایط آن‌ها را به درستی مراعات کند، فرشتگان نماز وی را به سوی آسمان بالا می‌برند، در حالی که سفید و پاکیزه است. آن نماز به صاحب خود می‌گوید: خداوند تو را حفظ کند، چنان‌که مرا حفظ کردی. مسلمانی که بدون علت نمازها را اوّل وقت آن‌ها به جا نمی‌آورد و حدود آن‌ها را رعایت نمی‌کند، نماز او در حالی که سیاه و تاریک است، به سوی او برمی‌گردد و فریاد می‌زند، خداوند تو را ضایع کند، همان‌طور که مرا ضایع کردی.» [48]

=====

پی نوشت ها:

[1]. البقرة / 3

[2]. الکافی، ج 3، ص 264

[3]. نهج البلاغة / خطبه 199: «شَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» بِالْحَمَةِ تَكُونُ عَلَيَّ بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ حَمْسَ مَرَّاتٍ

[4]. العنكبوت / 45

[5]. الرعد / 28

[6]. البقرة / 45

[7]. ر.ک: محبوب القلوب، ج 2، ص 163

[8]. یونس / 62: «آگاه باشید که به یقین دوستان و نزدیکان خدا نه بیمی (در عالم آخرت) بر آنان می‌رود و نه اندوهی خواهند داشت.»

[9]. مستدرک الوسائل، ج 15، ص 457

[10]. عدة الداعي، ص 152: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُحَدِّثُنَا وَ نُحَدِّثُهُ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ نَعْرِفْهُ»

[11]. «ليلة الهرب» یعنی «شب غرّش»؛ ر.ک: مظهر حق، ص 252

[12]. وسائل الشّیعة، ج 4، ص 246: «كَانَ عَلِيٌّ ع يَوْمًا فِي حَرْبٍ صَقِيْنٍ مُسْتَعِيْلًا بِالْحَرْبِ وَ الْقِتَالِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ بَيْنَ الصَّقِيْنِ يُرَاقِبُ الشَّمْسَ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِيْنَ مَا هَذَا الْفِعْلُ قَالَ أَنْظِرْ إِلَيَّ الزَّوَالَ حَتَّى لِي فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ هَلْ هَذَا وَقْتُ صَلَاةٍ إِنْ عِنْدَنَا لِنُسْعِلًا بِالْقِتَالِ عَنْ الصَّلَاةِ فَقَالَ ع عَلَيَّ مَا ثَقَاتِلَهُمْ إِمَّا ثَقَاتِلَهُمْ عَلَيَّ الصَّلَاةِ قَالَ وَ لَمْ يَنْتَرْكَ صَلَاةَ اللَّيْلِ قَطُّ حَتَّى لَيْلَةَ الْهَرَبِ» وَ نِيزِ الْمَنَاقِبِ، ج 2، ص 123

[13]. علل الشرائع، ج 1، ص 181

[14]. بحار الأنوار، ج 43، ص 76: «قَالَ الْحَسَنُ مَا كَانَ فِي الدُّنْيَا أُعْبِدَ مِنْ فَاطِمَةَ ع كَانَتْ تَقُومُ حَتَّى تَتَوَزَّعَ قَدَمَاهَا»

[15]. بحار الأنوار، ج 43، ص 339: «إِذَا بَلَغَ بَابَ الْمَسْجِدِ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ يَقُولُ إِلَهِي ضَيْقُكَ بِنَابِكَ يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ فَتَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحٍ مَا عِنْدِي بِجَمِيلٍ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمُ»

[16]. بحار الأنوار، ج 45، ص 21

[17]. الخرائج، ج 2، ص 890: «... مَنْ يَقْوَى عَلَيَّ عِبَادَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»

[18]. بحار الأنوار، ج 48، ص 221-213

[19]. وسائل الشّیعة، ج 4، ص 99: «أَنَّهُ خَلَعَ عَلَى دِعْبِلٍ قَمِيصًا مِنْ حَرٍّ وَ قَالَ لَهُ احْتَفِظْ بِهَذَا الْقَمِيصِ فَقَدْ صَلَّيْتُ فِيهِ أَلْفَ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ وَ حَتَمْتُ فِيهِ الْقُرْآنَ أَلْفَ حَتْمَةٍ»

[20]. المؤمنون / 3-1

[21]. الجعفریات، ص 38: «قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْحُشُوعُ؟ قَالَ التَّوَاضُّعُ فِي الصَّلَاةِ وَ أَنْ يُقْبَلَ الْعَبْدُ بِقَلْبِهِ كُلِّهِ عَلَيَّ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»

[22]. العنكبوت / 45

[23]. الحجر / 99

[24]. الكافي، ج 2، ص 53: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص صَلَّى بِالتَّاسِ الصُّبْحِ فَتَنَظَرَ إِلَى شَابٍ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَخْفِقُ وَ يَهْوِي بِرَأْسِهِ مُصْفَرًّا لَوْنُهُ قَدْ نَحَفَ جِسْمُهُ وَ غَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانُ قَالَ أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ قَوْلِهِ وَ قَالَ إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ فَقَالَ إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الَّذِي أَحَزَّتَنِي وَ أَسْهَرَ لَيْلِي وَ أَظْلَمَ هَوَاجِرِي فَعَرَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَ قَدْ نُصِبَ لِلْحِسَابِ وَ حُسِبَ الْخَلَائِقُ لِذَلِكَ وَ أَنَا فِيهِمْ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ يَتَعَارَفُونَ وَ عَلَيَّ الْأَرَائِكُ مُتَكِبُونَ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَ هُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ مُصْطَرَحُونَ وَ كَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَصْحَابِهِ هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ»

[25]. المحجة البيضاء، صص 264-365

[26]. اسلام آئين رستگاري، صص 157-185

[27]. الكافي، ج 3، ص 343: «تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ ع فِي كُلِّ يَوْمٍ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صَلَاةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ»

[28]. الزمر / 22

[29]. مستدرک الوسائل، ج 3، ص 58

[30]. بحارالانوار، ج 45، ص 139

[31]. البقرة / 43 و 83 و 110، النساء / 77، الأنعام / 72، يونس / 87 و ...

[32]. ر.ك: وسائل الشيعة، ج 8، صص 285-290

[33]. من لايحضره الفقيه، ج 1، ص 376

[34]. همان، ص 377

[35]. الكافي، ج 2، ص 613: «ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَسْجِدَ خَرَابٍ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ ...»

[36]. المحجة البيضاء، ج 1، ص 344

[37]. الماعون / 4-5

[38]. بحارالانوار، ج 82، ص 202

[39]. المدثر / 40-45

[40]. المدثر / 48

[41]. الكافي، ج 2، ص 278: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْكِبَائِرِ فَقَالَ هُنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع سَبْعُ الْكُفْرِ بِاللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَ عَفْوَ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيْتَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ قَالَ فَقُلْتُ فَهَذَا أَكْبَرُ الْمَعَاصِي قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَأَكْلُ دِرْهَمٍ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا أَكْبَرُ أَمْ تَرَكُ الصَّلَاةَ قَالَ تَرَكُ الصَّلَاةَ قُلْتُ فَمَا عَدَدْتُ تَرَكُ الصَّلَاةَ فِي الْكِبَائِرِ فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَوَّلُ مَا قُلْتُ لَكَ قَالَ قُلْتُ الْكُفْرُ قَالَ فَإِنْ تَارَكَ الصَّلَاةَ كَافِرٌ يَعْنِي مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ»

[42]. طه / 14

[43]. طه / 124-126

[44]. من لايحضره الفقيه، ج 1، ص 208

[45]. الماعون / 1-7

[46]. من لايحضره الفقيه، ج 1، ص 206

[47]. الكافي، ج 3، ص 269

[48]. همان، ص 268: «إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَيَّ صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيَضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بَعِيرٌ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَيَّ صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ»

کلید واژه های مطلب:

اهمیت نماز

|

نماز

|

آیت الله حسین مظاهری

|